

فرقه وهابی  
و فرقه حنبلی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# فرقه وهابی و فرقه‌ی حنبلی

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

Ansariyan

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	فرقه وهابی و فرقه‌ی حنبلی
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۶	شباهت وهابیه‌ها به خوارج
۱۱	پاورقی
۱۱	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فرقه وهابی و فرقه حنبلی

### مشخصات کتاب

#### مقدمه

اگر چه نویسندگان ایرانی معاصر محمد بن عبدالوهاب [۱] و برخی از نویسندگان عثمانی، وی را حنفی مذهب دانسته‌اند [۲] ولی با توجه به نحوه‌ی تعلیمات او و موافق بودن آنها با مذهب حنبلی و این که پدرش و برادرش از علمای حنبلی بودند و پیروانش همواره خود را حنبلی می‌دانسته‌اند، دیگر شکی باقی نمی‌ماند که بنیانگذار مسلک وهابیت در آغاز امر، مذهب حنبلی داشته است و این مسلک از مذهب حنبلی سرچشمه گرفته است و عموم بنیان گذاران عقائد وهابیت، مانند: ابومحمد بریهاری، ابن بطه، ابن تیمیه و ابن قیم و محمد بد عبدالوهاب همه از علمای حنبلی بوده‌اند و به همین جهت وهابیان، خود را از اهل سنت و جماعت و حنبلی مذهب می‌دانند. «صبحی محمصانی» در این باره می‌نویسد: «... رواج مذهب حنبلی از سه مذهب دیگر اهل سنت و جماعت کمتر است. مجدد این مذهب سالها پس از وی دو مجتهد بزرگ اسلام ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم بودند. و سالها بعد، در قرن دوازدهم هجری محمد بن عبدالوهاب تجدید نظری در آن مذهب کرد و عقیده‌ی دینی خود را بر مذهب حنبلی استوار ساخت و مذهب جدیدی پدید آورد که به نام او مذهب وهابی [صفحه ۵۵] خوانده می‌شود و اکنون در عربستان سعودی رواج دارد» [۳]. ولی طبق نوشته‌ی دکتر زکی وهابیه از دو جهت با حنبلیها تفاوت دارند: یکی اینکه تقلید از غیر پیشوایان چهارگانه‌ی اهل سنت یعنی مالک و ابوحنیفه و شافعی و ابن حنبل را منع می‌کنند و مذاهب دیگر و از جمله مذاهب شیعه را قبول ندارند. دوم این که وهابیها در برخی از مسائل فرعی، هر گاه رأیی متکی به نص جلی از کتاب و سنت از یکی از پیشوایان سه گانه (غیر از احمد حنبل) صادر شده باشد و به صدور آن یقین کنند، به آن رأی عمل می‌کنند و در آن مسأله به خصوص به رأی احمد حنبل عمل نمی‌کنند. دکتر زکی در دنباله‌ی آن می‌افزاید: «مذهب وهابی هم مانند فرقه‌های دیگر مذهبی و سیاسی و اجتماعی، دستخوش دگرگونی‌هایی شده است و اختلاف سلیقه در درک تعالیم آن و کیفیت اجرا و عمل به آن اثر گذاشته است. از جمله می‌بینیم که عبدالعزیز آل سعود، که پیشوا و امام وهابیان به شمار می‌رفت، در سال ۱۹۳۴ میلادی بعد از جنگی که میان او و امام یحیی پادشاه شیعی مذهب (زیدی) یمن رخ داد، با امام یحیی عهدنامه‌ی دوستی مبنی بر اخوت اسلامی امضاء کرد و در آن عهد نامه اعتراف نمود که ملک یحیی: حاکم شرعی یمن است که این خود اعتراف ضمنی به مذهب زیدی است با این که اعتراف مذکور با آنچه قبلا گفته شد که وهابیها، مذاهب دیگر غیر از مذاهب اربعه را قبول ندارند، منافات دارد» [۴]. البته گذشته از این دو امر میان وهابیها و حنبلیها تفاوت‌های دیگری نیز وجود دارد از جمله احمد بن حنبل و پیروانش گر چه قسمتی از اموری را که وهابیان منع می‌کنند، آنها هم منع می‌کردند و گاهی هم از جمله در زمان بریهاری شدت عمل به خرج می‌دادند و تبدیل به فتنه می‌شد، ولی به کفر فرقه‌های دیگر اسلامی حکم نمی‌کردند و شهرهای اسلامی را دارالکفر نمی‌دانستند و کسانی را که به زیارت قبر مطهر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و یا یکی از بزرگان دین می‌رفتند، تکفیر نمی‌کردند و مشرک نمی‌خواندند. [صفحه ۵۶]

### شبهات وهابیها به خوارج

از نظر محققان، مسلک وهابیت شباهت زیادی با مسلک خوارج دارد و چنین می‌نماید که کیش وهابی ادامه‌ی تاریخی فکر خارجیگری و اندیشه‌ی خوارج است. و می‌دانیم که فرقه‌ی خوارج در جنگ صفین از جریان حکمیت پیدا شد که خود داستان مفصلی دارد ریشه‌ی اصلی و پایه‌ی اعتقادات خوارج را چند چیز تشکیل می‌دهد: ۱ - تکفیر علی علیه‌السلام و عثمان و معاویه و

اصحاب جمل و اصحاب تحکیم، به طور کلی کسانی که به حکمیت رضا دادند. ۲- تکفیر کسانی که قائل به کفر کسانی که یاد آور شدیم، نباشند. ۳- ایمان تنها عقیده‌ی قلبی نیست، بلکه عمل به اوامر و ترک نواهی، جزء ایمان است. ۴- وجوب قیام و شورش بر ضد حاکم و امام ستمگر [۵]. این گروه آشوبگر و شورش‌ی با این عقاید تند افراطی به جایی رسیدند که تمام مسلمانان را کافر و همه را مهدورالدم و مخلد در آتش می‌دانستند. مرحوم علامه‌ی امین در کتاب گرانقدر «کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب» درباره‌ی شباهت‌های وهابیها به خوارج بحث نسبتاً مفصلی دارد که خلاصه‌ی آن را در اینجا ذکر می‌کنیم: ۱- شعار خوارج این بود که: «لا- حکم الا-الله» (حکومتی جز حکومت خدا نیست) و این کلمه‌ی حقی است که از آن باطل اراده شده است. چنان که امیرمؤمنان علی علیه‌السلام فرمود: آری این کلمه به خاطر مطابقتی که با قول خداوند «ان الحکم الا لله» دارد، کلمه‌ی حقی است ولی از آن باطل اراده شده است، مقصود خوارج از این کلمه این است که کسی نمی‌تواند امیر و حاکم باشد و در مسائل دینی نمی‌توان به «حکمیت» پرداخت بدین جهت حکمیت صفین را کفر و گناه می‌پنداشتند در صورتی که در خود قرآن مردم در موارد اختلاف به حکمیت و داوری قراخوانده شده‌اند آنجا که می‌فرماید: (و ان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حکما من اهله و حکما من اهلها...) [۶]. «هر گاه ترسیدید که میان زن و شوهر اختلاف پدید آید، داوری از خانواده‌ی مرد و داوری از خانواده‌ی [صفحه ۵۷] زن برگمارید». و در آیه‌ی دیگر می‌فرماید: (... یحکم به ذوا عدل منکم...) [۷] «دو نفر عادل از شما داوری کند و حکم نماید». همچنین شعار وهابیها این است که: «لا دعاء الا لله، لا شفاعه الا لله، لا توسل الا بالله، لا استغاثه الا بالله و...» دعا، شفاعت، توسل و مددخواهی جز از خدا و برای خدا نیست و این سخن، درست است ولی وهابیها منظور نادرستی از آن اراده کرده‌اند. آری دعا، شفاعت، توسل و استغاثه از خداست و در حقیقت خداست که خوانده می‌شود و برای رفع ناملايمات و بدیها و جلب فائده، تنها به او توسل می‌شود و کمک و مددکار واقعی او است و امر شفاعت به دست اوست. اما مقصود وهابیان آن است که نباید کسی را که خداوند بزرگش کرده، با خواندن او، ما نیز او را بزرگ بداریم و به او توسل بجوئیم تا در پیشگاه خداوند برای ما شفاعت کند و برای ما دعا نماید. ۲- شباعت دیگر وهابیان با خوارج آن است که خوارج خیلی به ظاهر مقدس بودند و نسبت به نماز و تلاوت قرآن اهتمام زیاد می‌ورزیدند، حتی از کثرت سجده، پیشانی آنها پینه بسته بود و طالب حقیقت بودند. چنان که امیرمؤمنان علی علیه‌السلام فرمود: «لا تقاتلوا الخوارج بعدی فلیس من طلب الحق فاخطأ کمن طلب الباطل فاصابه» [۸] «پس از من با خوارج نجنگید، زیرا کسی که در جستجوی حق بوده و خطا کرده مانند کسی نیست که طالب باطل بوده و آن را یافته است». آری خوارج مردمانی بودند که شدیداً از محرّمات اجتناب می‌کردند تا آنجا که یکی از آنان خوکی را با شمشیر کشت، دیگری اعتراض کرد و گفت: این عمل تو فساد در روی زمین است و باز یکی در سر راه خود خرمائی پیدا کرد و آن را برداشت و در دهان گذاشت دیگری رسید و خرما را از دهان او بیرون آورد که چیز حرامی خوردی!! وهابیها نیز این چنین‌اند به ظاهر تعصب در دین دارند و در مسائل دینی سختگیرند، نماز را به موقع می‌خوانند و در عبادت خدا خود را خسته می‌کنند و در طلب حق‌اند ولی راه خطا می‌پیمایند و از محرّمات شدیداً اجتناب می‌نمایند تا آنجا که از تلگراف که حکم شرعی آن معلوم نیست، استفاده نمی‌کنند از شواهد تعصب و مقدس مآبی آنها آن که من خودم یک نفر نجدی (وهابی) را دیدم ریالهای جدید را با ریالهای کهنه با تفاوت صرف می‌کرد، مردی خواست [صفحه ۵۸] به او ریال قدیم با اضافه ریال جدید بدهد، وهابی فوراً گفت: نه هرگز این رباست. دلال یهودی همراه او بود وقتی که خواست از او جدا شود، یهودی گفت: ما را دعا کن. گفت: خداوند تو را هدایت کند، آنگاه رو به من کرد و گفت: این مرد یهودی است. ۳- شباهت سوم وهابیها با خوارج این است خوارج جز خود، بقیه‌ی مسلمانان را کافر می‌دانستند و می‌گفتند کسی که مرتکب گناه کبیره می‌شود، در آتش مخلد خواهد بود و همچنین خون و مال مسلمانان جز خود را حلال می‌دانستند و فرزندان آنها را اسیر می‌کردند و می‌گفتند کشور اسلامی اگر گناه کبیره در آن آشکار گردد، تبدیل به کشور کفر می‌شود. آنان عبدالله بن خباب صحابه‌ی پیامبر را که روزه بود و قرآن به گردن خود حمایل کرده بود، یا همسرش که آبستن

بود، بی‌رحمانه کشتند و شکم زنش را پاره کردند زیرا که او از علی بن ابیطالب علیه‌السلام تبری نجست و به او گفتند به حکم همین قرآنی که حمایل کرده‌ای، تو را می‌کشیم! آری او را در کنار نهر آب سر بریدند و خونس را بر جوی روان ساختند. خوارج هر گاه زنان مسلمان را اسیر می‌گرفتند آنها را میان خود خرید و فروش می‌کردند و... وهابیه‌ها نیز وضعی مشابه آنها را دارند، آنان سایر مسلمانان را مشرک می‌دانند و خون و مال آنها را حلال می‌شمارند و مسلمانان را مشرک خطاب می‌کنند و کشورهای اسلامی را سرزمین کفر معرفی می‌نمایند و هجرت از آنها را لازم و ضروری می‌دانند و کسی را که نماز را ترک کرده، اگر چه منکر آن نباشد، واجب‌القتل می‌شمارند [۹]. سلیمان بن عبدالوهاب در رساله‌ای که در رد برادرش محمد بن عبدالوهاب نوشته، می‌گوید: ابن‌قیم گفته خوارج دو ویژگی داشتند که به جهت آن از سایر مسلمانان و پیشوایان آنان جدا شدند: نخست آن که از سنت فاصله گرفته و آنچه را که سنت نیست، سنت پنداشتند. دوم این که مسلمانان را به سبب ارتکاب گناه کافر دانستند و در اثر آن حکم به حلیت خون و مال آنها دادند و سرزمین اسلام را سرزمین کفر شمردند. پس سزاوار است که مسلمانان از این دو اصل و پایه‌ی غلط بر حذر باشند و از نتایج آن دو اصل، دشمنی مسلمانان و لعن و سرزنش آنان و حلال شمردن خون و مال آنها و به طور کلی از هر بدعتی، پرهیزند و این ویژگی که او برای خوارج گفته است، بعینه در وهابیان وجود دارد. [صفحه ۵۹] ۴ - همان طوری که وهابیه‌ها در شبهه‌های خود به ظاهر برخی از آیات که به زعم آنها به کفر مرتکب کبیره دلالت دارند، استناد کرده‌اند وهابیه‌ها نیز در این شبهه به ظواهر بعضی آیات و ادله که گمان می‌کنند بر حرمت و شرک بودن استغاثه و استعانت از غیر خدا، دلالت دارند، تمسک جستند، چنان که در بحث از عقائد وهابیان بیان شده است. ۵ - خوارج جنگ و قتال و قیام بر ضد حکام اسلام را حلال می‌شمارند زیرا به عقیده‌ی آنها، همه‌ی آنها ائمه‌ی ضلال و گمراهی هستند، عقیده‌ی وهابیه‌ها نیز همین طور است. ۶ - خوارج باکی از مرگ نداشتند و آن را با آغوش باز استقبال می‌کردند زیرا چنان می‌پنداشتند که پس از مرگ به بهشت خواهند رفت. گویند یکی از آنها در جنگ نیزه‌ای خورد و او همین طور خود را به دشمن رسانید و او را بکشت و این جمله را می‌خواند: «و عجلت الیک رب لترضی!» «به سوی تو پروردگارا شتاب کردم تا از من خشنود شوی». وهابیه‌ها نیز در میدان جنگ از خودگذشتگی و فداکاری نشان می‌دهند و به گمانشان اگر مردند راهی بهشت می‌شوند و در جنگ این رجز را می‌خوانند: «هبت هبوب الجنة، وین انت یا باغیها». ۷ - خوارج مردمان قشری و کوتاه نظر و کودن بودند، در عین حال که از خوردن خرمائی که در سر راه افتاده بود، خودداری می‌کردند و کشتن خوک و وحشی را در بیابان، فساد در زمین می‌پنداشتند ولی کشتن صحابی پیامبر را که روزه‌دار بوده و قرآن به گردن داشته واجب می‌دانستند و تمام مسلمانان را کافر تصور نموده و هر گناه کبیره را کفر تلقی می‌کردند. روزی گروهی از مسلمانان با خوارج رو به رو شدند، خوارج از آنها پرسیدند: شما کیستید؟ یکی از مسلمانان که خیلی باهوش بود، گفت: بگذارید من پاسخ دهم. او چنین پاسخ داد. ما طائفه‌ای از اهل کتاب هستیم به شما پناه آورده‌ایم تا کلام خدا را بشنویم، سپس ما را به نقطه‌ی امنی برسانید. خوارج به همدیگر گفتند پیمان پیامبر را محترم بدارید بخشی از قرآن را به آنها بخوانید و کسی را بر آنان بگمارید تا آنها را سالم به نقطه‌ی امن برسانند، به عبدالله بن خباب صحابی پیامبر گفتند: نظرت درباره‌ی علی بن ابیطالب چیست؟ او شروع به مدح و ثنای علی علیه‌السلام کرد به او گفتند: تو از کسانی هستی که مرید نام اشخاص هستید او را کشتند به نحوی که گذشت. وهابیه‌ها نیز از این گونه قشری‌گری و کوتاه نظری دارند از یک طرف رحمت فرستادن و ذکر گفتن را حرام می‌دانند و در حلیت تلگراف تردید نشان می‌دهند و استعمال دخانیات را حرام و مرتکبش را مجازات می‌کنند، ولی از سوی دیگر مسلمانان را کافر و مشرک می‌دانند و خون و [صفحه ۶۰] مالشان را حلال دانسته و قتلشان را به بهانه‌ی این که از صاحبان شفاعت طلب شفاعت می‌کنند و به مقربان ربوبی توسل می‌جویند، لازم می‌شمارند. ۸ - در مورد خوارج رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: همچنان که تیر از کمان رها می‌شود، آنان از دین خارج می‌شوند و در حدیثی دیگر فرموده: خوارج چنان در مسائل دینی زیاده روی می‌کنند که سرانجام مانند تیری که از کمان جدا شود، از دین خارج می‌شوند. راجع به وهابیان نیز احادیثی از

رسول خدا نقل شده که امام احمد بن حنبل در مسند خویش به آن اشاره کرده است. [۱۰] مضمون حدیث این است: ابن عمر گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدایا کشور شام را برای ما مبارک گردان! خدایا کشور یمن را نیز برای ما مبارک گردان، حاضران گفتند سرزمین نجد را نیز مبارک فرما. رسول خدا صلی الله علیه و آله باز در حق شام و یمن دعای خویش را تکرار فرمود، حاضران باز سرزمین نجد را اضافه کردند پیامبر فرمود: نه این سرزمین، با میمنت و مبارک نیست در اینجا آشوب‌ها رخ می‌دهد و حوادث تکان دهنده‌ای پدید می‌آید شاخ شیطان از این نقطه سر بیرون می‌آورد. بخاری هم این حدیث را در کتاب فتن از ابن عمر روایت کرده و در نوبت سوم پیامبر جمله‌ی مذکور را فرمود. ترمذی نیز این حدیث را در مناقب روایت کرده است. احمد در مسند از عبدالله بن عمر و مسلم در صحیح خود این سخن پیامبر را نقل کرده‌اند که آن حضرت در حالی که رو به مشرق داشت، فرمود: «الا ان الفتنة ههنا الا ان الفتنة ههنا من حيث يطلع قرن الشيطان» [۱۱] «آگاه باشید که فتنه از آنجاست، آگاه باشید که فتنه از آنجاست از این جهت که شاخ شیطان پدیدار می‌گردد». بخاری هم در کتاب فتن «باب آشوب از سمت مشرق» از ابن عمر روایت کرده که پیامبر به طرف منبر می‌رفت و می‌فرمود: آشوب از اینجاست، آشوب از اینجاست، آنجا که شاخ شیطان درآید یا فرمود: آنجا که آفتاب سر درآورد. در حدیث دیگر باز بخاری از ابن عمر نقل می‌کند که او از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده که در حال توجه به سمت مشرق می‌فرمود آنجا همین جاست آن جا که شاخ شیطان درآید. در حدیث دیگر مسلم به سند خود از سالم بن عبدالله او هم از پدرش نقل می‌کند که پیامبر در حالی که رو به مشرق بود. فرمود: «ها ان الفتنة ههنا ها ان الفتنة ههنا ها ان الفتنة [صفحه ۶۱] ههنا من حيث يطلع قرن الشيطان» [۱۲] «سه بار فرمود: فتنه آنجاست، از آن جهت که شاخ شیطان (از آنجا) ظاهر می‌گردد». در کتاب قاموس می‌گوید: «شاخ شیطان و دو شاخ آن، یاران و پیروانش می‌باشند یا منظور نیروی آن و انتشار و تسلطش در روی زمین است» [۱۳]. قسطلانی می‌گوید: شیطان به هنگام طلوع آفتاب سرش را به آن نزدیک می‌کند تا ستایش کنندگان آفتاب به آن نیز سجده کنند. مسلم در صحیح خود این حدیث نبوی را نقل کرده که: «رأس الكفر نحو المشرق» و در روایت دیگر فرموده: «الایمان ایمان و الکفر قبل المشرق» یعنی ایمان در یمن است و کفر از سوی مشرق می‌باشد. دو حدیث اول که در آنها اسم «نجد» برده شده، بقیه‌ی احادیثی را که کلمه‌ی مشرق و مطلع شاخ شیطان در آنها به کار رفته، تفسیر می‌کند و روشن می‌سازد که منظور از مشرق همان سرزمین نجد می‌باشد، زیرا «نجد» در مشرق مدینه قرار دارد و نیز از مجموع احادیث روشن می‌گردد که مقصود از مشرق که در مقابل حجاز آورده شده، همان «نجد» می‌باشد. پس این که از بعضی از وهابیان نقل شده که گفته‌اند: مقصود از «نجد» سرزمین عراق است. چون آنجا بلندتر از حجاز است و «نجد» از نظر لغت به سرزمین مرتفع می‌گویند، کاملاً بی‌پایه و بی‌اساس است زیرا هر کجا کلمه‌ی «نجد» به کار برده شود و قیدی بر آن اضافه نگردد، منظور همان سرزمین نجد است چون که «نجد» نام سرزمینی است از قدیم تاکنون اهل آن را نجدی می‌گویند و پادشاه آن را پادشاه نجد می‌نامند و سخن اهل لغت همچنین اشعار عرب در این باره صراحت کامل دارد. در صحاح می‌نویسد: نجد سرزمین عربی است و آن را «غور» گویند و غور سرزمین «تهامه» است و هر زمین مرتفعی از تهامه گرفته تا سمت عراق را نجد نامند. در مصباح می‌نویسد: «نجد سرزمین معروفی است از بلاد عرب پشت سرزمین عراق و آن جزو حجاز نیست. اگر چه جزو جزیره‌ی العرب محسوب می‌شود». این بود نظر گروهی از اهل لغت که همگی صراحت دارند که عراق غیر از نجد و حجاز و [صفحه ۶۲] یمن و شام است و منظور از «نجد» مقابل «تهامه» است که «غور» نیز نامیده می‌شود علاوه بر این که سخن صحابه به رسول خدا که خود اهل حجاز و در حجاز بودند «نجد ما نیز مبارک باد» خود شاهد بر آن است که مقصود از «نجد» همان نجد حجاز است، یعنی سرزمین وهابیه که در مشرق حجاز قرار دارد. پس سخن وهابیان که می‌گویند منظور از «نجد» عراق است، کاملاً واهی و بی‌اساس می‌باشد. و در کتاب «قاموس الأمکنه و البقاع» می‌نویسد: «نجد سرزمینی است واقع در مشرق حجاز و آن دو ناحیه است: نجد حجاز و نجد عارض، قرمطی‌ها و مسلمیه‌ی کذاب و وهابیان از این سرزمین سر درآورده‌اند و مرکز آن «ریاض» است که سی هزار



جمعیت دارد». پس حدیث نبوی که فرمود: شاخ شیطان و فتنه و آشوب در نجد پدیدار می‌شود، اشاره به خروج مسلمیه‌ی کذاب و قرمطی‌ها و وهابیه‌هاست. از دانشمندانی که این احادیث را بر وهابیان تطبیق کرده و نیکو استدلال نموده، شیخ سلیمان بن عبدالوهاب برادر محمد بن عبدالوهاب است. وی پس از نقل این روایات می‌نویسد: «أقول أشهد أن رسول الله صلى الله عليه وآله لصادق فصلوات الله وسلامه وبركاته عليه و على آله و صحبه اجمعين لقد ادى الأمانة و بلغ الرسالة». «می‌گویم شهادت می‌دهم که پیامبر راست فرمود و رسالت خویش را ادا کرد». قال الشيخ تقى الدين فالمشرق عن مدینته صلى الله عليه وآله شرقا و منها خرج مسلمیه الكذاب الذى ادعى النبوة و هو اول حادث حدث بعده و اتبعه خلائق...» ابن تیمیه گفته: مشرق مدینه بود که مسلمیه‌ی کذاب از آنجا ظهور کرد و مدعی نبوت شد و این نخستین رویداد بدی بود که پس از رحلت آن بزرگوار رخ داد و عده‌ای از مردم از او تبعیت نمودند». اینکه پیامبر فرمود: «ان الايمان يمانى و الفتنة تخرج من المشرق». «ایمان یمنی است و آشوب و فتنه از طرف مشرق است». و این جمله را کرارا فرموده خود هشدار می‌دهد که مردم در رویدادهای این سرزمین بیندیشند و با آگاهی آنها را بسنجند و زود فریب مدعیان آنجا را نخورند. چرا پیامبر مکرر برای حجاز و اهل آن دعا کرد ولی از دعا درباره‌ی «نجد» خودداری فرمود؟ اگر بنا بود آداب و سننی که در حجاز و یمن و مکه و مدینه رواج داشت، آداب ضد دینی و شرک و کفر محسوب شود، پس چرا پیامبر آن مناطق را دعا کرد ولی سرزمین «نجد» را که این آداب و سنن در آنجا ریشه کن شده، دعا نکرد. شما وهابیه‌ها فقط سرزمین خود را سرزمین اسلامی می‌دانید و سایر کشورها و شهرهای اسلامی را بلاد کفر می‌پندارید. این عقیده و رفتار [صفحه ۶۳] شما با سخن و دعای پیامبر چگونه سازگار است؟! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که از همه‌ی حوادث مهم و غیر مهم خبر می‌دهد، اگر می‌دانست که سرزمین نجد و زادگاه مسلمیه‌ی کذاب بعدها دارالایمان خواهد بود و امت برگزیده در آنجا به وجود خواهد آمد، حتما در حق شما و سرزمین شما دعا می‌کرد. آری شما بر خلاف سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله سرزمین فتنه و آشوب را دارالایمان و شهرهای مکه و مدینه و یمن را دارالکفر می‌خوانید و هجرت از آنها را لازم می‌شمارید... [۱۴]. از اخباری که به احتمال قوی بر وهابیه‌ها تطبیق می‌کند، سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله در حق «ذوالخویصره‌ی» تمیمی است که فرمود: از قوم و خویش این مرد کسانی به وجود آیند که قرآن می‌خوانند لیکن آیات قرآن از حنجره‌ی آنان فراتر نمی‌رود و در دلشان نمی‌نشیند، آنان همچون تیری که از کمان جدا شود، از دین فاصله می‌گیرند، مسلمانان را می‌کشند و بت پرستان را آزاد می‌گذارند، هر گاه من آنان را درک کنم، همه‌شان را نابود می‌کنم. برخی از رؤسای خوارج از قبیله‌ی تمیم یعنی قبیله‌ی شخص «ذوالخویصره» بودند، محمد بن عبدالوهاب نیز از همین قبیله‌ی تمیم می‌باشد و حدیث بر حال او و پیروانش نیز تطبیق می‌شود. ۹ - خوارج آیات قرآن را که درباره‌ی کفار و مشرکین نازل شده بود، بر مسلمانان و مؤمنان تطبیق می‌کردند وهابیه‌ها نیز این چنین می‌کنند و آیات مربوط به مشرکان را بر مؤمنان تطبیق می‌نمایند. در خلاصه‌ الکلام می‌نویسد: در صحیح بخاری از عبدالله بن عمر در وصف خوارج نقل شده که پیامبر فرمود: آنان آیاتی را که راجع به کفار است، بر مؤمنان شامل می‌دانند. و در حدیث دیگر باز از ابن عمر در غیر بخاری نقل شده است که پیامبر فرمود: «أخوف ما أخاف على امتي رجل متأول للقرآن يضعه في غير موضعه» «خطرناکترین چیز بر امت من مردی است که قرآن را تأویل کند و آن را بر افرادی شامل بداند که شامل نیست». از ابن عباس روایت شده که: «لا-تکونوا كالخوارج تأولوا آیات القرآن في اهل القبلة...». «همچون خوارج نباشید که آیات قرآن را تأویل می‌کنند و شامل اهل قبله و مسلمانان می‌دانند» در صورتی که آن آیات در حق اهل کتاب و مشرکین نازل شده است. آنها معنی این آیات را درک نکردند، خونها ریختند و اموال غارت کردند و در حالات وهابیان می‌بینیم که عین [صفحه ۶۴] همین کارها را وهابیه‌ها نیز کردند. ۱۰ - همچنان که خوارج مسلمانان را می‌کشتند ولی بت پرستان و مشرکان از شر آنها در امان بودند، وهابیه‌ها نیز چنین می‌کردند در هیچ تاریخی نقل نشده که وهابیان با کفار جنگ کرده باشند آنان هر چه کشته‌اند، از مسلمانان کشته‌اند، بی‌آن که گناهی از آنها سر زده باشد. کافی است که به تاریخ آنها مراجعه کرده و کشتار بی‌رحمانه‌ی آنها را در حمله به مکه و مدینه و طائف، کربلا و یمن و

نجف و سایر بلاد اسلامی از نظر بگذرانیم در صورتی که در همین زمان، کفر و الحاد در روی زمین گسترده و عالمگیر شده بود و هابیان به فکر پیکار با آنان برنیامدند، بلکه با انگلیسیها و دیگر بیگانگان ساختند و مسلمانان را قتل عام کردند. ۱۱ - در حق خوارج گفته شده «کلمه قطع منهنم قرن نجم قرن» [۱۵] «هر گاه شاخی از آنها قطع شود شاخی دیگر بروید و ظاهر گردد». بارها خوارج ریشه کن شدند، باز گروهی از جای دیگر سر بلند کردند و همینطورند و هابیان، شریف با آنها پیکار کرد و محمد علی پاشا آنها را از بن برانداخت و فرزندش ابراهیم پاشا به مرکز درعیه حمله کرد و آن را با خاک یکسان ساخت ولی باز از جای دیگر سر درآوردند و فتنه و آشوب پیا کردند [۱۶]. جمعیت خوارج که در اواخر دهه‌ی چهارم قرن اول هجری در اثر یک اشتباه خطرناک به وجود آمده بودند. بیش از یک قرن و نیم دوام نیاوردند و در اثر تهورها و بی‌باکیهای جنون آمیز مورد تعقیب خلفا قرار گرفتند و خود و مسلکشان را به نابودی و اضمحلال کشاندند و در اوائل دولت عباسی یکسره منقرض گشتند ولی این مسلک خطرناک اثر خود را باقی گذاشت. افکار و عقاید خارجیگری در سایر فرق اسلامی نفوذ کرد و طرز فکر خارجیگری در مسلک و هابیت به شکلی مقدس مآبانه‌تر و خشونت آمیزتر و مصیبت بارتر احیا شده و رواج دارد و موجب بروز فاجعه‌هایی در قلب عالم اسلام گشته و می‌شود بنابراین فرقه‌ی خوارج اگر چه منقرض شده، ولی مکتب و طرز فکر خارجیگری در جهان اسلام باقی است.

## پاورقی

- [۱] ناسخ التواریخ: ج ۱، ص ۱۲۰، ۱۱۹ جلد قاجار - روضه‌الصفای ناصری، ج ۹، ص ۳۸۱ - مسیر طالبی: ص ۴۰۸.
- [۲] سلیمان فائق بک، تاریخ بغداد، ص ۱۵۲.
- [۳] صبحی محمصانی، فلسفه‌التشریح: ص ۴۵ و ۴۸.
- [۴] المسلمون فی العالم الیوم، ج ۳، ص ۶۳ و ۶۴ بنا به نقل و هابیان، ص ۲۹۸ - ۹.
- [۵] فضل بن شاذان، الايضاح، ص ۴۸ به بعد چاپ دانشگاه تهران، دکتر مشکور تاریخ مذاهب اسلامی، ص ۷۱ - ۴۱ ملل و نحل شهرستانی، شرح احمد فهمی محمد قاهره، ۱۹۴۸ ص ۲۲۲ - ۱۷۰.
- [۶] سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۳۵.
- [۷] سوره‌ی مائده: آیه‌ی ۹۵.
- [۸] نهج‌البلاغه، کلام شماره ۶۱.
- [۹] رساله‌ی دوم از رسائل الهدیه السنیه، ص ۶۵ و ۸۶.]
- [۱۰] مسند احمد بن حنبل: ج ۲، ص ۱۱۸.
- [۱۱] صحیح مسلم: ج ۲، ص ۵۵۹.
- [۱۲] صحیح مسلم: ج ۲، ص ۵۶۰.
- [۱۳] قرن الشیطان و قرناه امنه و المتبعون لرأیه او قومه و انتشاره و تسلطه.
- [۱۴] الصواعق الالهیه فی الرد علی الوهابیه، ص ۴۴ - ۴۳.
- [۱۵] از کلمات مولای متقیان علی علیه‌السلام.
- [۱۶] کشف الارتیاب، از ص ۱۱۲ تا ۱۱۷ مقدمه‌ی سوم.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتبع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتبع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی: [www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

